**باسمه تعالی**

[***اوقات نماز های یومیه*** 1](#_Toc479428036)

[***مسأله سوم از مسائل عروه*** 1](#_Toc479428037)

[**فرصت داشتن بر یک نماز در أثناء وقت** 1](#_Toc479428038)

[**وظیفه فعلیه نسبت به نماز** 1](#_Toc479428039)

[**نظر صاحب عروه(تخییر)** 2](#_Toc479428040)

[**مناقشه** 2](#_Toc479428041)

[**نظر برخی دیگر(تعیین نماز عصر)** 2](#_Toc479428042)

[**مناقشه** 2](#_Toc479428043)

[**حکم قضا کردن نماز دیگر** 3](#_Toc479428044)

[***مسأله چهارم*** 7](#_Toc479428045)

**جلسه 089= 960119 (تقریر جلسه‌86 و 87 و 88 نوشته نشده)**

**موضوع**: کتاب الصلاه/اوقات نماز های یومیه /بررسی مسأله سوم و چهارم از عروه

**خلاصه مباحث گذشته:**

***اوقات نماز های یومیه***

***مسأله سوم از مسائل عروه***

**فرصت داشتن بر یک نماز در أثناء وقت**

آخرین نکته ای که در مسأله سوم از مسائل اوقات عروه مانده است این است که:

اگر مکلّف تنها به اندازه چهار رکعت در أثناء وقت، فرصت برای نماز خواندن دارد مثل این که دختری أثناء وقت بالغ می شود و بعد از گذشت چهار رکعت حیض می شود یا پسری بالغ می شود و بعد از گذشت چهار رکعت مبتلا به إغماء و یا جنون می شود:

**وظیفه فعلیه نسبت به نماز**

بحث أول این است که کدام نماز را باید بخواند:

**نظر صاحب عروه(تخییر)**

صاحب عروه فرموده است که مخیّر است که نماز ظهر یا عصر بخواند.

این فرمایش صاحب عروه مبتنی بر دو مطلب است؛

أول این که ترتیب در این حال شرط نباشد اذا زالت الشمس وجب الظهر و العصر إلا أن هذه قبل هذه ظاهر در این است که جایی ترتیب معتبر است که هر دو نماز واجب باشد و بتوانی هر دو نماز را بخوانی و گرنه دلیلی بر لزوم ترتیب بین نماز ظهر و عصر نیست.

دوم این که: اختیار نماز ظهر أهم یا محتمل الأهمیه نباشد. و گرنه اگر بگوییم نماز ظهر طبق روایات نماز وسطی است که قرآن می فرماید: حافظوا علی الصلوات و الصلاه الوسطی که منشأ علم به أهمیت نماز ظهر یا احتمال أهمیت نماز ظهر می شود.

**مناقشه**

اگر در یکی از این دو مطلب با صاحب عروه مخالفت کنیم تخییر ثابت نخواهد شد:

یا در مطلب أول مناقشه کنیم و بگوییم؛ دلیل ترتیب بین نماز ظهر و عصر اطلاق دارد: إلا أن هذه قبل هذه؛ ذات نماز عصر مشروط است به این که بعد از نماز ظهر باشد ولو در این فرضی که در اثناء وقت است و تنها به اندازه یک نماز فرصت دارد. لذا اطلاق دلیل می گوید باید نماز ظهر بخوانی زیرا اگر نماز عصر بخواند نماز عصر فاقد ترتیب است.

و یا در مطلب دوم مناقشه کنیم و بگوییم؛ بر فرض اطلاقی در دلیل شرطیت ترتیب نداشته باشیم ولی بگوییم نماز ظهر أهم و یا محتمل الأهمیه است لذا مقدّم می شود و دیگر تخییری که صاحب عروه گفته است ثابت نمی شود.

**نظر برخی دیگر(تعیین نماز عصر)**

برخی گفته اند: در این وقت که به اندازه چهار رکعت فرصت دارد باید نماز عصر بخواند زیرا در روایات وارد شده است که اگر خوف داری که نماز عصر فوت شود، نماز ظهر را رها کن و نماز عصر را بخوان.

**مناقشه**

**این مطلب هم درست نیست زیرا؛**

روایاتی که می گوید در خوف فوتِ نماز عصر، نماز عصر بخوان و نماز ظهر را قضا کن مربوط به خوف ضیق تکوینی است که چهار رکعت به انتهای وقت نماز، زمان باقی مانده است:

در روایت حلبی می گوید: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: ***سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأُولَى وَ الْعَصْرَ جَمِيعاً- ثُمَّ ذَكَرَ ذَلِكَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ- فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ لَا يَخَافُ فَوْتَ إِحْدَاهُمَا- فَلْيُصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ لْيُصَلِّ الْعَصْرَ- وَ إِنْ هُوَ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ فَلْيَبْدَأْ بِالْعَصْرِ- وَ لَا يُؤَخِّرْهَا فَتَفُوتَهُ فَتَكُونَ قَدْ فَاتَتَاهُ جَمِيعاً- وَ لَكِنْ يُصَلِّي الْعَصْرَ فِيمَا قَدْ بَقِيَ مِنْ وَقْتِهَا- ثُمَّ لْيُصَلِّ الْأُولَى بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى أَثَرِهَا.***[[1]](#footnote-1)

و موردش ضیق تکوینی وقت است که هنگام غروب آفتاب نماز می خواند.

و در روایت أبی بصیر این گونه آمده است که: وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ***إِنْ نَامَ رَجُلٌ وَ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ أَوْ نَسِيَ- فَإِنِ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ قَدْرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا- فَلْيُصَلِّهِمَا وَ إِنْ خَشِيَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا- فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ إِنِ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيَبْدَأْ فَلْيُصَلِّ الْفَجْرَ- ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ- فَإِنْ خَافَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَتَفُوتَهُ إِحْدَى الصَّلَاتَيْنِ- فَلْيُصَلِّ الْمَغْرِبَ وَ يَدَعُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ- حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَذْهَبَ شُعَاعُهَا ثُمَّ لْيُصَلِّهَا.***[[2]](#footnote-2)

و یا در صحیحه ابن سنان شبیه همین روایت آمده است: وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ***: إِنْ نَامَ رَجُلٌ أَوْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ- فَإِنِ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ- قَدْرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا فَلْيُصَلِّهِمَا- وَ إِنْ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ- وَ إِنِ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيُصَلِّ الصُّبْحَ- ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ***.[[3]](#footnote-3)

که مورد این روایات ضیق تکوینی وقت است و ربطی به أثناء وقت ندارد که به خاطر أمری عارضی ضیق وقت حاصل شده است.

مقتضای اطلاقات شرطیّت ترتیب، این است که اگر نماز عصر بخوانید باطل است و لذا وظیفه این است که نماز ظهر خوانده شود.

**حکم قضا کردن نماز دیگر**

بحث دوم این است که آیا قضای نماز دیگر بر این مکلّف واجب است یا نه؛

اگراین مکلّف مشمول أدله ای می باشد که می گوید قضا ندارد مثل زنی که در أثناء وقت بالغ شد و بعد حیض شد که نماز ظهر را می خواند و نماز عصر قضا ندارد زیرا الحائض لاتقضی الصلاه اطلاق دارد. و نیز اگر دچار اغماء و یا جنون شد زیرا مغمی علیه و مجنون قضا ندارد.

ولی اگر بعد از خواندن نماز ظهر فاقد الطهورین شد چون دلیلی بر عدم وجوب قضا بر فاقد الطهورین نداریم باید رجوع به اطلاقات أولیه کنیم که در آن دو مبنا است:

یک مبنا این است که موضوع وجوب قضا فوت فریضه فعلیه است و در محل بحث این شخص از اتیان نماز ظهر عاجز شد و فریضه فعلیه نداشته است لذا من فاتته فریضه فلیقضها شامل او نمی شود.

مبنای دوم مبنایی است که ما اختیار کردیم: من فاتته فریضه شامل این شخص می شود زیرا دو مشکل مطرح است یکی از ناحیه فوت و دیگری از ناحیه فریضه:

**اگر گفته شود:**

معلوم نیست فوت صدق کند و فوت محرز نیست چون نمی دانیم ملاک ملزمی در حق او وجود داشته است و به قول آقای خویی کاشف از ملاک ملزم، خطاب أمر است.

**جواب می دهیم که**:

فوت تابع ملاک ملزم نیست. فوت به معنای از دست دادن مصلحت است و عرف متشرعی می گوید هر انسانی محتاج به عبادت خداوند می باشد و لذا اگر نتواند عبادت کند عبادت از او فوت شده است و جایی فوت صدق می کند که احتیاج نداشته باشد مثل این که در هوای سرد نیازی به کولر نداریم واگر کولر نباشد چیزی از او فوت نمی شود. ولی در مورد عبادت خدا نمی توان گفت که شخص حتی حائض و فاقد الطهورین محتاج عبادت خدا نیست. لذا عنوان فوت صادق است.

**أما این که مرحوم خویی فرمودند:**

هر چند فوت صادق باشد ولی فوت الفریضه صادق نیست؛

**جوابش این است که:**

خود آقای خویی در بحث استحباب اعاده نماز فرادا فرموده اند: این که در روایات وارد شده که مستحب است نمازی که فرادا خوانده ای با جماعت اعاده کنی: (و یجعلها فریضه ان شاء) آقای خویی در اصول فرموده اند ظاهر فریضه ذات فریضه است نه فریضه فعلیه و انصافاً مطلب درستی است و ما از روایات استفاده کردیم که وقتی می گویند من فاتته فریضه، مراد فریضه فعلیه نیست بلکه عنوان مشیر به فرائض الهیه است.

و لذا در روایت آمده است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ‌ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ ***عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى بِغَيْرِ طَهُورٍ- أَوْ نَسِيَ صَلَوَاتٍ لَمْ يُصَلِّهَا أَوْ نَامَ عَنْهَا- فَقَالَ يَقْضِيهَا إِذَا ذَكَرَهَا- فِي أَيِّ سَاعَةٍ ذَكَرَهَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ- فَإِذَا دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَ لَمْ يُتِمَّ مَا قَدْ فَاتَهُ- فَلْيَقْضِ مَا لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَذْهَبَ وَقْتُ هَذِهِ الصَّلَاةِ- الَّتِي قَدْ حَضَرَتْ وَ هَذِهِ أَحَقُّ بِوَقْتِهَا فَلْيُصَلِّهَا- فَإِذَا قَضَاهَا فَلْيُصَلِّ مَا فَاتَهُ مِمَّا قَدْ مَضَى- وَ لَا يَتَطَوَّعُ بِرَكْعَةٍ حَتَّى يَقْضِيَ الْفَرِيضَةَ كُلَّهَا.[[4]](#footnote-4)***

که در انتها گفته است فریضه را قضا کند که ظاهر در این است که مراد فریضه شأنیه است ولو بالفعل واجب نباشد زیرا نائم و ناسی که تکلیف ندارد ولی روایت می گوید نماز را قضا کند. (و یجعلها فریضه ان شاء) که در بحث استحباب اعاده نماز فرادای به جماعت مطرح است هم به این معنا است که: یجعلها صلاه الظهر الأدائیه. نه این که این نماز واجب بالفعل است بلکه مستحب است ولی ذات این نماز، نماز فریضه است. و ظاهر أدله تعبیر به فرائض این است که مراد ما قدّره الله است ولو بالفعل نائم یا فاقد الطهورین بود و فعلی نبود.

لذا طبق این بیان معتقدیم: مقتضای قاعده أولیه این است که: کسی که تنها به اندازه چهار رکعت نماز در أثناء وقت ، فرصت دارد نماز ظهر را می خواند و اطلاق من فاتته فریضه فلیقضها می گوید نماز را قضا کند. و تنها در جایی که ظهور دلیل می گوید مثلاً الحائض لاتقضی الصلاه، المغمی علیه لاتقضی الصلاه به مقضتای اطلاق دلیل می گوییم قضا واجب نیست ولی در مورد فاقد الطهورین که همچون اطلاقی نداریم باید قضای نماز را به جا بیاورد.

**آقای حکیم در فرع مذکور فرموده اند:**

بنا بر سقوط ترتیب بین نماز ظهر و عصر و عدم احتمال أهمیت در نماز ظهر تخییر ثابت است ولی هر کدام را نخواند باید قضا کند. و بنابر این که نماز ظهر أهم است باید نماز ظهر را بخواند ولی چون به خاطر تزاحم نماز ظهر را انتخاب کرد باید نماز عصر را قضا کند و من فاتته فریضه فلیقضها شامل آن می شود.

**این مطلب راجع به من فاتته فریضه فلیقضها درست است ولی اشکال این است که:**

ایشان اطلاق الحائض لاتقضی الصلاه را در نظر نگرفته اند و هر چند تزاحم وجود دارد ولی در هر صورت به خاطر حیض نماز دوم را نخواند. و این با مثالی که می زدیم فرق می کند که زنی أول وقت پاک بود و مشغول انقاذ غریق شد و بعد از آن حیض شد که باید نماز را قضا کند و الحائض لاتقضی الصلاه از این فرض انصراف دارد زیرا وقت برای نماز خواندن داشت و به خاطر انقاذ غریق نماز نخواند. ولی در محل بحث دو نماز بر این زن واجب بود ولی طهر او به اندازه چهار رکعت بیشتر نیست لذا اطلاق الحائض لاتقضی الصلاه شامل او می شود.

در این مثال نماز ظهر و عصر به نظر ما ترتیب معتبر است لذا أصلاً متمکّن از نماز عصر نیست و لذا قطعاً مشمول الحائض لاتقضی الصلاه است. مثالی دیگر می زنیم که در آن ترتیب معتبر نیست و آن جایی که تنها به اندازه دو رکعت نماز وقت دارد یا باید نماز صبح بخواند و یا نماز آیات و وقت، ضیق است که اگر می داند حیض می شود نماز یومیه را می خواند و می گوییم در این صورت هم الحائض لاتقضی الصلاه جاری می شود و دلیلی نداریم که نماز آیات را قضا کند.

**اگر مسلک آقای خویی را بگوییم که:**

در صورت تزاحم، واجب دیگر أمر فعلی ندارد و لذا فریضه فعلیه صادق نیست و من فاتته فریضه شامل آن نمی شود و واضح است که قضا ندارد.

ولی می گوییم حتّی بنا بر مسلک ما، (که ظاهراً مسلک مرحوم حکیم است) که من فاتته فریضه شامل فریضه شأنیه هم می شود، اطلاق الحائض لاتقضی الصلاه شامل این فرض هم می شود و هیچ انصرافی از این فرض ندارد.

دقّت شود که در مثال انقاذ غریق، می توانست نماز بخواند و چیزی که سبب ترک واجب شد انقاذ غریق بود و به خاطر حیض فوت نشد. و این با جایی که به خاطر حیض دو نماز را نمی تواند بخواند فرق می کند.

لذا با دو بیان گفته می شود که نماز دوم که حائض فرصت نداشت آن را بخواند قضا ندارد:

بیان أول بیان آقای خویی بود که من فاتته فریضه ظاهر در فریضه فعلیه است که شامل این زن نمی شود. که ما این بیان را قبول نکردیم.

بیان دوم این بود که الحائض لاتقضی الصلاه شامل او می شود.

ولی فاقد الطهورین (که به اندازه چهار رکعت در أثناء وقت واجد طهورین است) فرق می کند که حتّی مرحوم خویی که می گفت من فاتته فریضه فلیقضها مختص فریضه فعلیه است می گوید فاقد الطهورین باید نماز را قضا کند زیرا از این صحیحه زراره الغاء خصوصیت می کند که می گفت: من نسی الفریضه أو نام عنها. و فاقد الطهورین عرفاً مثل نائم است و فرقی ندارد.

***مسأله چهارم***

صاحب عروه فرموده اند: إذا بقي مقدار خمس ركعات إلى الغروب قدم الظهر‌ و إذا بقي أربع ركعات أو أقل قدم العصر و في السفر إذا بقي ثلاث ركعات قدم الظهر و إذا بقي ركعتان قدم العصر و إذا بقي إلى نصف الليل خمس ركعات قدم المغرب و إذا بقي أربع أو أقل قدم العشاء و في السفر إذا بقي أربع ركعات قدم المغرب و إذا بقي أقل قدم العشاء و يجب المبادرة إلى المغرب بعد تقديم العشاء إذا بقي بعدها ركعة أو‌ أزيد و الظاهر أنها حينئذ أداء و إن كان الأحوط عدم نية الأداء و القضاء‌

اگر به اندازه چهار رکعت به غروب آفتاب مانده است باید نماز عصر را بخواند و نماز ظهر قضا می شود ولی اگر به اندازه پنج رکعت به غروب مانده ابتدا نماز ظهر می خواند و نماز عصر را می خواند و قاعده من أدرک شامل او می شود.

و فرموده است: در نماز مغرب و عشاء اگر به اندازه پنج رکعت تا نیمه شب وقت باشد باید نماز مغرب را بخواند و دو رکعت از نماز عشاء را در وقت درک می کنی و نماز قبول است. ولی اگر تنها به اندازه چهار رکعت فرصت باقی است باید نماز عشاء را داخل وقت بخوانی و نماز مغرب قضا می شود.

**مرحوم آشیخ علی جواهری در تعلیقه عروه فرموده اند:**

در فرضی هم که چهار رکعت وقت باقی است قاعده من أدرک جاری می شود و باید نماز مغرب را خواند.

**به نظر ما حقّ با صاحب عروه است و نظر مشهور هم همین است:**

و سرّ فرق این است که: به نظر ما دلیل قاعده من أدرک تسالم أصحاب است و روایتی که هست سندش ضعیف است و راجع به دلیل آن بحث خواهیم کرد. و موضوع قاعده کسی است که مضطرّ به عدم ادراک تمام رکعات نماز است ولی یک رکعت را درک می کند. در نماز ظهر و عصر که به اندازه پنج رکعت فرصت باقی است این قاعده موضوع دارد زیرا اگر قائل به وقت مختص عصر شویم یک رکعت به وقت مختص وقت باقی است و قاعده من أدرک هم نسبت به نماز ظهر و هم بعد از این که نماز ظهر را خواندیم، نسبت به نماز عصر موضوع دارد. و اگر به وقت مختص هم قائل نشویم و بگوییم تا غروب آفتاب وقت نماز ظهر باقی است، باز قاعده من أدرک موضوع دارد زیرا یا أول نماز ظهر می خوانیم که یک رکعت برای نماز عصر باقی می ماند و یا نماز عصر را اول می خوانیم که باز یک رکعت برای نماز ظهر وقت داریم.

أما در مورد نماز مغرب و عشاء قاعده أولیه این است که نماز عشاء خوانده شود زیرا چهار رکعت بیشتر باقی نمانده است و دلیل أولی می گوید اگر خوف فوت نماز عشاء داری باید ابتدا عشاء را بخوانی. و وقتی نماز عشاء خوانده شود دیگر وقت تمام می شود و قاعده من أدرک موضوع ندارد. و نمی توان از قاعده من أدرک مجوّز تفویت وقت اختیاری نماز عشاء را بگیریم و قاعده من أدرک همچون اطلاقی ندارد و می گوید اگر مضطرّ به عدم ادراک تمام رکعات در وقت شدی جاری می شوم. و ما مضطرّ نیستیم زیرا نماز عشاء را در وقت درک می کنیم و نماز مغرب را هم حتّی یک رکعت از آن را در وقت درک نمی کنیم لذا نه نماز عشاء و نه مغرب موضوع برای قاعده من أدرک نمی شوند.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 129‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 288‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌8، ص: 256‌ [↑](#footnote-ref-4)